روزنامه شرق

امید نعمتی (راست) و روزبه اسفندارمز. عکس: آرش عاشوری‌نیا

گفت‌وگو با خواننده و سرپرست گروه «پالت» در آستانه فصل تازه‌کاری

«پالت» به قرنطینه می‌رود

بهمن بابازاده . فرزان صوفی: «پالت» را اگر نتوانیم پیشروترین گروه موسیقی در کشور که با لفظ «موسیقی تلفیقی» فعالیت‌هایش را آغاز کرده بنامیم، قطعا جزء اولین‌ها و بهترین گروه‌هایی است که می‌توان از آنها به‌عنوان یک گروه موفق با موسیقی و سبک و سیاق به‌روز و فکرشده یاد کرد؛ گروهی که برای خط به خط ملودی‌هایش برنامه دارد، آثار روز موسیقی جهان را می‌شنود، در زمینه آرشیو ذهنی درباره روند موسیقی تلفیقی و پاپ صاحب‌نظر است و از همه مهم‌تر، هرگز به‌خاطر مخاطبش حاضر نیست هر کاری بکند. پالت فکر می‌کند، می‌اندیشد، خلق می‌کند و منتشر می‌کند و مدت‌زمان زیادی را هم برای شنیده‌شدن اثرش وقت و انرژی صرف می‌کند و به مرور با رصدکردن ایدئولوژی و نظرات مخاطبانش، برای خلق اثر بعدی در راستای همین جریان موسیقی تلفیقی آغاز به کار می‌کند؛ جریانی که به مرور به جریان غالب بازار موسیقی در کشور تبدیل شده است و این اتفاقی خطرناک برای یکی از پیشروترین گروه‌های موسیقی در ایران است که جایگاهش را در خطر می‌بیند. با اعضای پالت (امید نعمتی و روزبه اسفندارمز) درباره تمام این اتفاقات، موفقیت‌ها، روند کاری و مسیر هنری این گروه، انتقادات به آنها و فضای آلبوم دومشان گفت‌وگو کردیم. ناخواسته بحث به جاهایی رفت که جریان گفت‌وگو را جذاب‌تر و خواندنی‌تر کرد.

فضای کلی آلبوم دوم «پالت»، از پاپ به سمت هنری‌بودن حرکت کرد که در این مدت بازتاب‌های آن را هم بین مخاطبانتان دیدید و به‌خوبی می‌توانید دراین‌باره اظهارنظر کنید. شما خواسته یا ناخواسته هیجانات عموم مردم به آلبوم اولتان را نادیده گرفتید و از دید آهنگ‌سازی و محتوایی سعی در ایجاد فضایی هنری و جدی در آلبوم دوم داشتید. این اتفاق، عامدانه بوده یا صرفا می‌خواهید نسبت به بازار این‌روزها وجه تمایز داشته باشید؟

امید: درست فکر کردی. اصولا ما «هم‌جریان» بازار نبوده و نمی‌توانیم باشیم و همیشه هم منتقد بازار هستیم. به نظر ما بازار موسیقی در ایران بیمار است. البته حق هم می‌دهیم، در کشوری که در آن یک مدت طولانی موسیقی تعطیل بوده و بعد از آن فقط موسیقی سنتی وجود داشته و سپس باقی‌مانده‌های پاپ به گوش مردم رسیده، یک پاپ بی‌ریشه و بی‌هویت شکل گرفته که نمی‌دانیم از کجا آمده و بر چه پایه‌ای استوار است و بودنش را از چه تاریخی وام می‌گیرد؛ مثلا یک سینماگر یا نقاش برای کارهایش می‌تواند بر تاریخی سوار باشد و به همین علت هم دانشگاه می‌رود و تاریخ موسیقی یا هنر می‌خواند؛ ولی در این فضای موسیقی هیچ پشتوانه تاریخی‌ای وجود ندارد. ما منتقد این فضا بودیم و سعی کردیم فضای دیگری در موزیک ارائه دهیم و از سازهای آکوستیک استفاده کنیم و در هارمونی و همه فاکتورهای موسیقی‌مان، فضای جدیدی را ارائه بدهیم که تا حدی موفق بودیم و تا حدی هم نه. به‌هرحال به‌خاطر انتقادهایی که از طرف موزیسین‌ها و روشنفکرها به ما شده بود و می‌گفتند شما وارد موسیقی پاپ می‌شوید و این ناتوانی شماست، ما سعی کردیم در آلبوم دوم بگوییم این‌طور نیست و این دقیقا توانایی ماست. سعی کردیم بیشتر روی اعتقاد خود به موزیک تکیه کنیم و آلبوم دوم را بسازیم. به‌هرحال فکر می‌کردیم باید در ابتدای مسیر پاپ‌تر شروع کنیم تا مخاطب دستش را به ما بدهد و بعد از آن، به‌همراه مخاطب فضای دیگری را تجربه کنیم و همین فضا را هم ادامه دهیم.

روزبه: انتقادها درصد کمی از دلیل عوض‌کردن فضای آلبوم دوم بود و بخشی از آن هم به این دلیل بود که موسیقی‌هایی که خودمان گوش می‌دهیم این‌گونه هستند و تغییری که خودمان کرده بودیم را هم پذیرفتیم. زمان آلبوم اول، «گوران برگویچ» گوش می‌دادیم و کاوه هم خیلی جیپسی جَز دوست داشت و همه این المان‌ها باعث شد کارهایی مثل «یادگار دوست»، «مثلث» و «والس شماره ۱» ساخته شود که در راستای علایق و خوراک شنیداری ما بودند.

امید: این را هم بگویم که به‌هرحال در آرشیو موسیقایی ما همه‌چیز هست به‌جز آلبوم‌های پاپ بی‌هویتی که این چندساله ارائه شده است. خود من آخرین آلبوم پاپی که خریده‌ام آلبوم علیرضا عصار بود و بازار این روزهای پاپ را فقط در جاهای دیگر شنیده‌ام و هرگز نتوانسته‌ام با آن ارتباط برقرار کنم.

پس دیدگاه «پالت» این است که دست دوستی مخاطب را بگیرد و او را با خودش بالا بکشد و همان‌گونه که سابقه موسیقایی خودش به رشد و تکامل می‌رسد، می‌خواهد مخاطب را هم با خودش رشد دهد؛ به‌عبارتی تو کار خودت را می‌کنی و مخاطبت یا قبول می‌کند یا تو را پس می‌زند. این ریسک خیلی بزرگی نیست؟

امید: واقعیت این است که دردست‌داشتن دست مخاطب در این مسیر برایمان مهم است و دوست داریم با مخاطبمان قدم بزنیم. چراکه ما فقط برای دل خودمان آهنگ نمی‌سازیم. ما می‌خواهیم موسیقی بسازیم چون فکر می‌کنیم فضای موسیقی نیاز دارد تا کسانی که موزیسین هستند و ایده و تفکر دارند وارد این فضا شوند و بتوانند با مخاطب معاشرت کنند. این اتفاق سال‌هاست که نیفتاده و این وسط موزیسین‌هایی هم بوده‌اند که گفته‌اند این فضا به درد نمی‌خورد و همه بد هستند پس ما می‌رویم و در خانه خودمان کار می‌کنیم. ما آمده‌ایم که بگوییم فلان ایده را داریم و این برعهده مخاطب است که دستش را به ما بدهد یا نه.

روزبه: این رویه چیزی نبود که ما از اول به آن فکر کرده باشیم، بلکه با آن مواجه شدیم و به مرور آن را درک کردیم. یادم می‌آید آلبوم اول را که ساختیم، اول یک قرارداد نوشتیم با یک ناشری که اگر هزار نسخه فروختیم، هزارتای دوم را چاپ کنیم؛ یعنی تا این حد هم خودمان و هم آن ناشر، درباره تولیدمان اشتباه فکر می‌کردیم! البته آن قرارداد اصلا اجرائی نشد و ما اساسا با تهیه‌کننده دیگری همکاری کردیم و فقط در همان روز اول سه‌هزار سی‌دی فروختیم. پس یک ارتباطی ایجاد شده بود و ما شروع کردیم تا این ارتباط را درک کنیم. این امر در ابتدا باعث ترس بود و بعد به شعف تبدیل شد و ما به این نتیجه رسیدیم که توانسته‌ایم توجه خیلی‌ها را جلب کنیم. این تا اینجای کار، اما بعد از آن می‌خواهیم چه کار کنیم؟ باید رهایشان کنیم تا بروند یا در فضاهایی که برای خودمان جالب بوده است چراغ قوه بیندازیم و آنها را نشانشان دهیم؟ این واقعا چیزی نبود که از ابتدای کار به آن فکر کنیم و یکباره بر ما نازل شد.

امید: این چیزی که اسمش را موسیقی تلفیقی گذاشته‌اند و معتقدند روزبه‌روز موفق‌تر می‌شود، موسیقی تلفیقی نیست؛ فقط نوع دیگری از موسیقی است که برای آدم‌ها عجیب بوده و برای همین اسمش را تلفیقی گذاشته‌اند. طبیعتا در بین انتخاب‌ها و صداهای محدودی که این مدت در موسیقی تولید می‌شده، این صدا و فضاهای جدید برای مردم جذاب است. من می‌گویم اگر این همه خواننده پاپ مثل هم می‌خوانند و هارمونی و موسیقی‌هایشان مثل هم است، گروه‌هایی مثل «کامنت» و «چارتار» و «پالت» و «بمرانی» می‌آیند و می‌گویند موسیقی ما این‌گونه صدا می‌دهد و در نتیجه مخاطب می‌تواند انتخاب‌های بیشتری داشته باشد. من معتقدم از راه موسیقی این گروه‌ها، می‌توان مخاطب را با موسیقی‌های جدیدتری روبه‌رو کرد و باز هم می‌توان ذائقه موسیقایی آنها را بالاتر برد و از این وضعیت نجات داد.

لفظ «بی‌هویت» را درباره موسیقی پاپ این روزها استفاده کردید. من در بخش‌هایی با شما هم‌نظر هستم و در بخش‌های دیگری به شما نقد دارم. آیا ازدیاد مخاطب را دلیلی برای موفقیت موسیقی پاپ نمی‌دانید؟

امید: خیر؛ چون انتخابی نیست. اگر شما هر شب همبرگر یا پیتزا یا سوسیس بخورید، فکر می‌کنید دائما باید همین غذا را بخورید و به‌مرور معده‌تان خراب می‌شود ولی اگر در کنار آن غذاهای دیگری هم بگذارید، توجه‌تان به چیزهای دیگر هم جلب می‌شود البته همه اینها در صورتی اتفاق می‌افتد که این غذای متفاوت حمایت شود.

روزبه: بله باید این حمایت و اجازه را هم در کنارش بدهند. الان هویت موسیقی پاپ ما، چه چیزی از لحاظ فرهنگی دارد که به مخاطب بدهد؟

من در قسمت‌هایی با شما هم‌نظر هستم که فضا درحال آلوده و بدشدن است اما وسط همین جریانی که می‌گویید، یکباره آلبوم «عشق یعنی» فریدون آسرایی با یک جریان فکری و ایدئولوژی وارد می‌شود؛ یا آلبوم «امیر بی‌گزند» محسن چاوشی می‌آید و فضا را عوض می‌کند. تا این حد مطلق‌گویی شما درباره یک جریان شاید آن‌قدرها هم درست نباشد.

اگر این همه خواننده پاپ مثل هم می‌خوانند و هارمونی و موسیقی‌هایشان مثل هم است، گروه‌هایی مثل «کامنت» و «چارتار» و «پالت» و «بمرانی» می‌آیند و می‌گویند موسیقی ما این‌گونه صدا می‌دهد و در نتیجه مخاطب می‌تواند انتخاب‌های بیشتری داشته باشد. من معتقدم از راه موسیقی این گروه‌ها، می‌توان مخاطب را با موسیقی‌های جدیدتری روبه‌رو کرد و باز هم می‌توان ذائقه موسیقایی آنها را بالاتر برد و از این وضعیت نجات داد

امید: شما درباره استثناها صحبت می‌کنید و من آنها را استثنا می‌دانم.

روزبه: بله، چاوشی گاهی اوقات که یک پیوند عجیبی بین شعر و موسیقی‌اش به وجود می‌آورد، واقعا استثنا است و نمی‌توان آن را انکار کرد. ولی درصدهای دیگر چه؟ آنها یک موج لحظه‌ای و مصرفی هستند. مثلا وقتی سایت «موسیقی ما» را نگاه می‌کنیم، آمار دانلود یک قطعه از بچه‌های پاپ، حداکثر چقدر آن بالا می‌ماند؟ اگر خیلی زیاد باشد ۱۰ روز. این نشان می‌دهد که این موسیقی کاملا مصرفی است ولی مثلا اگر قطعه‌ای از بچه‌های ما یا «کامنت» و... شنیده شود، این کار به معنای واقعی هیت می‌شود. یادم می‌آید یک قطعه از بچه‌های ما، چه در بیپ‌تونز و چه در جاهای دیگر، هفت ماه هیت و شماره یک بود و این نشان می‌دهد که این موسیقی مصرفی نیست. مثل کتابی است که هر روز یک صفحه از آن را می‌خوانی و مسیری را پیش‌روی خود می‌بینی که هر روز جای جدیدی از آن را کشف می‌کنی.

یکی از سردمداران موسیقی پاپ بعد از انقلاب در گفت‌وگویی خصوصی و دریک جمع خودمانی می‌گفت «پالت» همه خلاقیتش را در یک مثلث جلو می‌برد که این مثلث از سه ضلع «امید»، «شادی» و «نوستالژی» تشکیل می‌شود. این باعث می‌شود کارهای شما به‌خوبی در میان مخاطب و جامعه موسیقی شکل بگیرد و تبدیل به یک موسیقی مصرفی نشود. نظرتان درباره این مثلث چیست؟

روزبه: این سه کلمه خیلی مهم نیستند بلکه ایدئولوژی پشت آن مهم است. ما به عنوان آدم‌هایی که وقتی موسیقی تاریک بوده است شروع به فعالیت کرده‌ایم، به‌جز امید چیز دیگری نداشتیم.

امید: من فکر می‌کنم امیدداشتن و سرزندگی از یک جایی می‌آید. ما به عنوان یک انسان باید با آدم‌های مختلف در شهر زندگی کنیم و ببینیم و بشنویم. به‌هرحال ما به نوعی قصه آدم‌های مختلف را روایت می‌کنیم و به عنوان فردی که در این جامعه زندگی و کار می‌کند، به این امیدواری احتیاج داریم. ما امیدوار به آینده این جامعه هستیم و برای همین هم مانده‌ایم. یکی می‌گوید من اصلا این را نمی‌خواهم و می‌رود و یکی هم می‌خواند الهی سقف آسمان روی سرت خراب شود؛ ولی ما گفتیم فضای موسیقی می‌تواند درست شود و جوانان ما باید خوشحال و امیدوار باشند و این چیزی است که در آلبوم دوم زیاد به آن پرداختیم. نباید قهر کنیم و برویم. این کشور برای ما مثل پدر و مادر می‌ماند و وظیفه ماست که با آن کنار بیاییم و با آن زندگی کنیم و این همان چیزی است که به آن خیلی امیدواریم.

مشخصا روی واژه «نوستالژی» حساس شده‌اید. فکر می‌کنید این موضوع اساسا اتفاق بدی است و نباید از آن استفاده کرد؟

روزبه: قضیه نباید و باید نیست. نتیجه‌ای که منتقدان از آن می‌گیرند مهم است؛ مثلا می‌گویند کارهای شما نوستالژیک است پس سوءاستفاده‌گر هستید! یا عده‌ای می‌گویند شما از نوستالژی استفاده می‌کنید، پس هنرمند نیستید.

این نگاه به‌خاطر دستمالی‌شدن بیش از حد نوستالژی از سوی چهره‌های مختلف به وجود آمده که عمدتا هم ناموفق بوده‌اند، ولی این‌طور که از شواهد پیداست، شما تاکنون نمونه موفقی بوده‌اید.

روزبه: این موضوع دلیل نمی‌شود که نوستالژی یکی از المان‌های بزرگ گروه ما باشد. من به عنوان عضوی از گروه «پالت» اگر بخواهم بزرگ‌ترین مشخصه گروه را بگویم، باید از کار گروهی حرف بزنم؛ ولی هیچ‌کس به این نکته اشاره نمی‌کند.

این نکته خیلی برای مخاطب ملموس نیست، اما نوستالژی کاملا مفهوم است و مخاطب آن را درک می‌کند.

روزبه: کسی که منتقد یا خبرنگار موسیقی در این حوزه است، باید به این نکته توجه کند. فضای موسیقی ما هنوز به اینکه گروه را قبول کند، نرسیده و باید آن را بپذیریم. از نظر من این بزرگ‌ترین دستاورد ما است که پنج آدمی که هیچ ربطی به هم ندارند و تفاوت زیادی هم با یکدیگر دارند، شش سال است با هم به‌خوبی کار می‌کنند؛ حتی اگر الان باهم دعوا کنیم، ۱۰ دقیقه بعد همه‌چیز فراموش می‌شود. به نظر من این بزرگ‌ترین دستاورد ماست.

امید: یک زمان نوستالژی در کارهای ما بیشتر بود و همیشه هم گفته‌ام که خیلی نمی‌توان به آن سهل‌انگارانه نگاه کرد؛ چراکه قضیه جامعه‌شناسانه‌تر است. آن موقع یک‌دفعه یک عده افراد دهه شصتی توجهشان به آهنگ‌های دوران کودکی‌شان جلب شد که خود ما هم جزء همان‌ها بودیم. حتما نیاز این موضوع حس می‌شد که نه‌تنها ما، بلکه خیلی‌های دیگر هم آمدند و این کار را انجام دادند. ما «خونه مادربزرگه» را خواندیم و یکی «آقای حکایتی» را خواند. حتی یک دفترچه آمده بود به نام «یادتونه...؟» که یادآوری خاطرات گذشته را می‌کرد؛ حتی چند روز پیش من داشتم برنامه «خندوانه» را می‌دیدم که امیرمهدی ژوله هم همین کار را می‌کرد. این دقیقا چیزی است که همه آدم‌ها در سینما و استندآپ کمدی و خیلی جاهای دیگر به آن پرداختند و به نظرم یک مسئله اجتماعی است؛ ما هم چون در این اجتماع زندگی می‌کنیم به آن پرداختیم. در واقع سال ۸۶-۸۷ بود که «خونه مادربزگه» را ساختیم. قطعا نوستالژی در کار ما وجود دارد، همان اندازه‌ای که در زندگی ما وجود دارد، ولی ما هیچ‌وقت از آن سوءاستفاده نمی‌کنیم. درباره المان خوشحالی و سرزندگی هم باید بگویم مثلا اگر کسی از من بپرسد چطوری؟ حتی اگر ناراحت باشم، می‌گویم عالی. به دلیل اینکه در معاشرت با آدم‌ها انرژی که به آنها می‌دهی خیلی مهم است و می‌تواند حال آنها را هم خوب کند. من خودم از انسان‌هایی که این‌گونه در سخت‌ترین و تلخ‌ترین روزها می‌گویند خوب و عالی هستند، خوشم می‌آید و خودم هم سعی می‌کنم همین‌گونه باشم.

در هر دو آلبوم شما یک بازخوانی از کارهای قدیمی وجود دارد و برخی معتقدند کارهای شما کاور هستند. هیچ‌وقت نگران این نبودید که به شما برچسب غیراورجینال‌بودن بچسبانند؟ اصلا این جور مواقع به شما برنمی‌خورد؟

روزبه: از دو منظر می‌توان به کاورکردن نگاه کرد. می‌توان از این قضیه دفاع کرد و خیلی حرف‌ها هم زد. ولی واقعیت این است که نُتی برای گروهی مثل گروه ما وجود ندارد. درواقع آهنگ‌سازی برای چنین آنسامبلی نت ننوشته است. مگر خودشان کنار هم قرار گرفته باشند و زده باشند. این چیزی بود که در آلبوم اول با آن برخورد کردیم. من و مهیار و کاوه می‌نشستیم و ساعت‌ها هارمونی‌ها و روند کنترپوآن‌ها را پیدا می‌کردیم تا کاری کنیم که موسیقی خوب صدا دهد و بعد یاد گرفتیم و از یک جایی به بعد آن را روی آهنگ‌های دیگر عملی کردیم. کاورکردن قبل از هر چیزی یک کار تمرینی است که بتوانی امتحان کنی و در ادامه خلق کنی. کاورکردن این انرژی را به من می‌دهد که بی‌هراس به سمت تجربه‌کردن بروم. کاورکردن نه‌تنها چیز بدی نیست، بلکه لازم هم هست. یک وجه دیگر آن این است که حداقل ما وقتی کاور می‌کنیم، می‌گوییم داریم کاور می‌کنیم؛ چون نمی‌خواهیم مثل آدم‌هایی باشیم که از نردبان یک‌سری‌های دیگر بالا می‌روند؛ من اعتراف می‌کنم که خود من اولین‌بار اسم عباس مهرپویا را در کتاب خوانده بودم و از روی آن رد شده بودم. تا اینکه امید قطعه «خانه بر دوش» از مهرپویا را برایمان آورد. ما اصل آهنگ را هم هنوز نشنیده بودیم و اصلا وقتی کار مسترینگ شد، امید اصل آهنگ را برایمان گذاشت.

امید: می‌خواستم که بچه‌ها تحت‌تاثیر آن قرار نگیرند.

روزبه: همین می‌شود که پسر مهرپویا به ما ایمیل می‌زند و تشکر می‌کند و می‌گوید نام پدر من این روزها غریب بود و شما دوباره نامش را زنده کرده‌اید.

امید: آن‌قدر ایمیل زیبایی به ما زده بود که من بغض کردم و هنوز نمی‌دانم جواب او را چه باید بدهم.

ادامه در صفحه ۱۲

دریچه

فراخوان یازدهمین جایزه شعر «خبرنگاران»

شرق: فراخوان یازدهمین دوره جایزه کتاب سال شعر، منتخب «خبرنگاران»، منتشر شد. یازدهمین دوره جایزه کتاب سال شعر، منتخب «خبرنگاران»، به روال همیشگی، در سه بخش کتاب سال، ویژه شاعران بدون کتاب و تجلیل از یک عمر فعالیت شعری، با داوری جمعی از شاعران خبرنگار و فعال رسانه در حوزه شعر و ادبیات، برگزار می‌شود. دبیرخانه این دوره از جایزه کتاب سال شعر خبرنگاران نیز با دبیری علیرضا بهرامی، از شاعران و ناشرانی که در سال ۹۴ مجموعه شعر منتشر کرده‌اند، دعوت کرده تا با توجه به این شرایط، در بخش جایزه کتاب سال شرکت کنند: کتاب در سال ۱۳۹۴ منتشر و در شناسنامه آن درج شده باشد. چاپ اول و به زبان فارسی در ایران منتشر شده باشد. برگزیده اشعار یا مجموعه گروهی نباشد. علاقه‌مندان به شرکت در این بخش، باید چهار نسخه از اثر خود را تا ۱۴ آبان ۱۳۹۵ به نشانی تهران، صندوق پستی ۱۸۷ - ۱۳۳۵۵، دبیرخانه جایزه کتاب سال شعر - خبرنگاران، بفرستند. در بخش ویژه هم که برای کشف استعدادهای شعری برگزار می‌شود، آن دسته از شاعرانی که در هر سنی، تاکنون مجموعه شعر منتشر نکرده‌اند، می‌توانند آثار خود را با توجه به شرایط زیر - تنها - از طریق نشانی پست الکترونیکی و نه پرینت‌شده، بفرستند. شرکت‌کنندگان در این بخش نباید تاکنون (چه در سال‌های گذشته و چه در سال جاری) کتاب مجموعه شعر در ایران منتشر کرده یا در نوبت نشر داشته باشند. البته شرکت علاقه‌مندانی که قبلا کتابی غیر از مجموعه شعر منتشر کرده‌اند یا در دست انتشار دارند، در این بخش، بلامانع است. مجموعه شعرها باید به زبان فارسی باشد. تعداد شعرها بین ۴۰ تا ۵۰ قطعه بوده و در صورت نرسیدن به این تعداد، لازم است تعداد صفحه‌های مجموعه شعرها بین ۸۰ تا صد صفحه باشد و همگی در قالب یک فایل وُرد باشند. از فرستادن اثر در قالب فایل پی‌دی‌اف یا پرینت کاغذی از طریق پُست، جدا پرهیز شود. حضور در این بخش برای تمامی شاعران فارسی‌زبان داخل و خارج کشور، با هر ملیتی، آزاد است. در این بخش نیز علاقه‌مندان تا ۱۴ آبان فرصت دارند شعرهای خود را به نشانی پست الکترونیکی جایزه بفرستند:

Shaahin.fathyan@gmail.com

فصل جدید «آسمان شب» روی آنتن

شرق: برنامه علمی تلویزیون از جمعه ۲۳ مهر، به آنتن شبکه چهار سیما بازگشت. بیست‌ودومین فصل برنامه «آسمان شب» به کارگردانی، تهیه‌کنندگی و کارگردانی سیاوش صفاریان‌پور، هر هفته جمعه‌شب‌ها ساعت ۱۱ شب به مدت ۶۰ دقیقه و به صورت زنده از شبکه چهار سیما پخش خواهد شد. فصل جدید «آسمان شب» که وارد شانزدهمین سال ساخت شده است، هم‌زمان با بیستمین سالگرد آغازبه‌کار شبکه چهار سیما، با بخش‌های متنوعی مانند یک پنل کارشناسی، یک موضوع اصلی، «در آسمان»، «پیشتازان فضا» و «ناتیلوس» که مروری است بر فیلم‌های علمی-تخیلی فضایی روی آنتن خواهد رفت. گفتنی است، برنامه تلویزیونی آسمان شب نخستین‌بار ۱۶ اردیبهشت ۸۰ از شبکه چهار سیما پخش شد. نخستین برنامه آسمان شب در قالب ویژه‌برنامه‌ای به مناسبت روز جهانی نجوم آغاز شد.

تابلوی کلمات

گفت‌وگو با «علی لی‌گون»، هنرمند چینی

خوشحالی اژدها و ققنوس

مولود زندی‌نژاد

عصر دوشنبه پنجم مهر نمایشگاه آثار دو هنرمند مسلمان چینی به نام‌های «علی لی گون» به همراه فرزندش «سعید لی چوان ای»، در نگارخانه‌های لرزاده و فرشچیان مؤسسه فرهنگی- هنری صبا، وابسته به فرهنگستان هنر، افتتاح شد. در این نمایشگاه که با همکاری فرهنگستان هنر، سازمان فرهنگ و ارتباطات اسلامی، دانشگاه پکن و رایزنی فرهنگی سفارت ایران در چین برگزار شد، ۵۶ اثر از این دو هنرمند در سه موضوع هنر اسلامی، جاده ابریشم و طبیعت چین، به نمایش درآمد. «علی لی گون» سال ۱۹۵۴ میلادی، در یک خانواده مسلمان در پکن به دنیا آمد. به دلیل علاقه پدرش، به نقاشی روی آورد و در مدرسه نیز با تشویق آموزگارش مواجه شد. او دراین‌باره می‌گوید: «من یک مسلمان از نوادگان مسلمان چین هستم که علاقه زیادی به فرهنگ اسلامی دارم. در پکن به دنیا آمدم و تحت‌تاثیر تشویق‌های پدرم، به نقاشی علاقه‌مند شدم. سال ۱۹۶۲ وارد مدرسه ابتدایی شدم و چون به خوبی نقاشی می‌کشیدم، مرکز تشویق‌های مسئولان مدرسه‌ام قرار گرفتم». علاقه لی‌گون به مضامین اسلامی را، همانطور که می‌گوید، می‌توان در آثارش مشاهده کرد. «نور عاشورا» عنوان یکی از آثاری است که با عناصری کاملا اسلامی کشیده شده است. در این اثر که روایتی از ظهر عاشوراست، حضرت عباس(ع) و دیگر یاران باوفای امام حسین(ع)، هدف تیرهای دشمن قرار گرفته‌اند و آن حضرت در حال نماز ظهر است. همه تصاویر از پشت سر کشیده شده‌اند و تنها هاله نورانی اطراف سر حضرت ابوالفضل(ع) که سوار بر اسبش «عقاب» است و امام حسین(ع) که در حال نماز است، آنها را از دیگر صحابه متمایز می‌کند. نمونه‌هایی از این نقاشی‌های اسلامی را می‌توان در آثار دیگر لیگون با عنوان‌های «دعا»، «تمرین تصوف»، «غار پناهگاه حضرت محمد(ص)» و «ستاره‌های عاشورا» دید. وقتی لی گون ۱۳ ساله شد، «انقلاب فرهنگی» در سراسر چین به اجرا درآمد. در نتیجه، وی نتوانست به ادامه تحصیل بپردازد. او می‌گوید: «من نتوانستم در دوره «انقلاب فرهنگی» چین، به صورت آکادمی درس نقاشی را بیاموزم؛ اما بخت با من یار بود و توانستم در ۲۴ سالگی با «پان جه چی»، نقاش و مینیاتوریست معروف چین، آشنا شوم. او مرا تحت تعلیم و راهنمایی‌های خود قرار داد و توانستم در رشته مینیاتور چینی تبحر پیدا کنم. با حمایت او و دوستان هنرمندش، به محافل هنری راه یافتم و از سال ۱۹۸۸ به صورت حرفه‌ای آثار

مینیاتور خود را به سبک چینی خلق کردم. درباره نقاشی چینی باید بگویم این نقاشی در زمان‌های مختلف دچار فرازونشیب‌هایی بوده، گاه با حمایت و گاه با بی‌مهری مواجه شده است و خوشبختانه درحال‌حاضر توجه خاصی به آن می‌شود؛ به‌طوری‌که در سال گذشته برای صدمین سالگرد تولد استادم که ۱۵ سال پیش درگذشته است، بزرگداشتی برگزار شد و آثارش مرکز توجه قرار گرفت».

لی گون که عضو انجمن دوستی ایران و چین است، درباره چگونگی آشنایی خود با سنت و فرهنگ ایران، می‌گوید: «سال ۱۹۹۵ با همکاری خانم دکتر نسرین دستان، به ایران آمدم و آثارم را برای اولین‌بار در نمایشگاهی موفق، به نمایش گذاشتم. در آن هنگام بود که با فرهنگ ایرانی بیشتر آشنا شدم و با علاقه زیاد تلاش کردم ارتباطم را با ایران بیشتر کنم و به دانسته‌هایم، بیفزایم. سال ۱۹۹۷ به آمریکا رفتم و در نمایشگاهی از آثار مسلمانان شرکت کردم. برخی از آثار نیز به هنرمندان ایرانی تعلق داشت و موجب شد تا مطالعات خودم را برای شناخت بیشتر ایران ادامه دهم».

در این نمایشگاه از لی‌گون تابلویی با عنوان «مسافر» مشاهده می‌شود که مربوط به تصاویر زنان و مردان ایرانی است. در این تابلو، بانوان ایرانی با پوشش چادر یا مقنعه و مانتو و مردانی با هیبت و ظاهری کاملا ایرانی در خیابان در حال رفت‌وآمدند. وی به پوشش مردم ایران توجه خاص دارد و تلاش می‌کند تا آنچه را از فرهنگ ایرانی دریافت کرده، در آثارش نیز به نمایش بگذارد. آثاری چون «بانوان پارسی»، «گل پارسی» و «خانم پارسی» از جمله آثاری است که وی تلاش داشته تا از طریق آنها به فرهنگ اسلامی و پوشش زنان ایرانی که مرکز توجه و علاقه‌اش بوده، اشاره کند. در یکی از تابلوهایش، نماینده سلسله ژانگ کیان را که به دیدار با شاهان ایرانی آمده، با استفاده از عناصری کاملا ایرانی به تصویر درآورده است. حتی در تابلوی «پرسپولیس» از کلمات فارسی بهره برده است. در این تابلو به دو زبان چینی و فارسی نوشته است و دو مرد ایرانی را نشان می‌دهد که به همراه دو میش در حرکتند. در یکی از آثار لی‌گون که بسیار شبیه به مینیاتورهای ایرانی است و «پیشگویی عاشورا» نام دارد، وی کاملا به سبک مینیاتوریست‌های ایرانی نقاشی کرده است. درباره آشنایی خود با هنرمندان مینیاتوریست ایرانی، می‌گوید: من محمود فرشچیان را در نمایشگاهی که رایزن فرهنگی ایران در چین ترتیب داده بود، شناختم و با آثارش آشنا شدم. او نقاش بزرگی است و آثارش بسیار زیبا و شکیل هستند. لی‌گون اگرچه مینیاتوریستی چینی است؛ اما با استفاده از مضامینی خاص، سبکی نو و جدید برای خود پایه‌گذاری کرده‌است؛ سبکی که آثارش را از دیگر نقاشان چینی متمایز و او را به عنوان یک هنرمند مسلمان چینی معرفی می‌کند.

***مترجم گفت‌وگو: «الهام سادات میرزانیا»**
عضو هیأت علمی دانشگاه علامه طباطبایی